

عنوان مقاله:

علیت و معرفت از نگاه غزالی

محل انتشار:

دو فصلنامه الهیات، دوره 5، شماره 8 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 13

نویسندگان:

پیتر آدامسون - استاد فلسفه، کینگز کالج لندن

علی اصغر جعفری ولنی - دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه شهید مطهری

خلاصه مقاله:

مباحث معدودی در فلسفه اسلامی مورد توجه قرار گرفته اند؛ آنگونه که بحث علیت غزالی در مسئله هفدهم کتاب تهافت الفلاسفه به همراه پاسخ ابن رشد در کتاب تهافت التهافت چنین وضعیتی دارند. سوالی که اغلب پرسیده می شود این است که تا چه اندازه غزالی می تواند یک فیلسوف موقع گرا نامیده شود؟ یعنی اینکه آیا او در محدود کردن عامل علی به فقط خدا پیرو متکلمین است؟ آنچه که به طور کلی در مطالعات پیشین مورد اشاره قرار نگرفته، این پرسش است که غزالی و ابن رشد هر دو در مسئله هفدهم مسلم گرفته اند که تئوری علیت تا چه اندازه برای تبیین معرفت بشری کافی است؟ در این مقاله نشان خواهیم داد که نظریات غزالی و ابن رشد در باب علیت پیوند وثیقی با معرفت شناسی آنها دارد. تفاوت بین این دو اندیشمند به طور فشرده اینگونه می تواند خلاصه شود: پارادایم معرفت بشری در ابن رشد علوم برهانی است اما برعکس، پارادایم معرفت انسانی در غزالی حداقل شامل وحی می شود. با این وجود هر دو معتقد به امکان علم ارسطویی و وفادار به اصول او باقی ماندند. از این رو معتقدیم که دیدگاه غزالی در مسئله هفدهم، انتقاد از فلسفه در کتاب تهافت را تحت الشعاع قرار داده است. یعنی فلسفه ذاتا ناسازگار نبوده، بلکه صرفا محدود به یک حوزه خاص است. البته من این دیدگاه را به نحو اجمالی با نظر توماس آکوئیناس مقایسه می کنم تا جایگاه این نظریه در یک فضای مانوس تر مشخص شود.

کلمات کلیدی:

علیت، معرفت، غزالی، ابن رشد

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1983033>

